



پیش!

آغازی دیگر در نبرد عقل و منطق با خرافات و تعلیمات تحت لوای مذهب!

بیانیه به مناسبت اول مهر، روز بازگشایی مدارس و دانشگاه‌ها



هیئت سیاسی - اجرائی حزب چپ ایران

اول مهرماه، روز بازگشایی مدارس و دانشگاه‌های کشور و آغازی دیگر برای میلیون‌ها دانش‌آموز و دانشجو، معلم و استاد در سراسر کشور برای آموختن و دانش‌پروری و شوق فراگیری دانش است. با طنین زنگ مدرسه، دل نوباوگان و نوجوانان کشور به تپش درمی‌آید و شوق بیدار دوباره، هم‌کلاسی‌های لبریز از آرزوها را به لبخند می‌نشانند. خیل نیروی زحمت و وجدان آموزگاری و استاد دانشگاهی، سال تازه‌ای از رنج و لذت تدریس از سر می‌گیرد و ابراز احترام جامعه نسبت به شرافت شغلی این قشر شریف را در پی می‌آورد.

اول مهر، روز گشایش دروازه‌های دانش و فن به روی فردای کشور است که فرا رسیدنش نیاز به شادباش گفتن به جامعه‌ی علم‌اندوز و علم‌باور دارد. با این‌همه، آغاز سال تحصیلی روز دغدغه‌های بسیار برای میلیون‌ها ایرانی نیز که درگیر سختی معیشت، نگران فشارهای سیاسی-فرهنگی، تعدی و دخالت‌های مأموران سرکوب جمهوری اسلامی در محیط آموزشی و تولید احساس متناقض در خانواده‌ها، درس‌آموزان و آموزگاران است.

مردم در سال تحصیلی تازه نیز، باز دست به گریبان مشکلات عدیده در این حوزه‌ی حساس از حیات کشورند. دردهایی که جملگی ناشی از عملکرد حکومت است. نیاز به اسارت دانش در تحکیمات شرعی، به آموزش گرفتار در شکاف طبقاتی عمیق بین فقر و ثروت، به میلیون‌ها کودک ایرانی محروم از آموزش به زبان مادری، به آموزگاران محکوم به زیست زیر فشار مالی و امنیتی و ایدئولوژیک و فعالان فرهنگی محبوس در زندان، به استادان روبرو با تهدید اخراج و مواجه با بی‌احترامی و تبعیض.

سرتاپای سیستم آموزشی جمهوری اسلامی نمایه‌ای از فقدان احساس مسئولیت در قبال آینده‌ی دانش آموزان و دانشجویان و ایران است. پذیرش مسئولیت برای آماده کردن کودکان و نوجوانان که لازمه‌ی ایجاد حیات اجتماعی در مسیر پیشرفت و توسعه عمومی است، در آن حکم کیمیا دارد. وظیفه‌ی بزرگ و پراهمیتی که می‌بایست در اولویت برنامه‌های هر دولتی قرار بگیرد. نوع مواجهه‌ی جمهوری اسلامی با این امر سرنوشت ساز از هر نظر، نمود فاجعه است.

نظام آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی نه فقط با رسالت آینده ساز برای کشور فاصله‌ی عظیم دارد، بلکه نمونه‌ی بارزی از بی‌توجهی وافر به الزامات ناظر بر امر تحصیل و تربیت است. اصلی‌ترین دلیل آن اصرار بر شیوه‌های آموزشی و تربیتی لزوماً منطبق با شرع اسلام و آئین دینی مورد نظر، تفسیر و سلیقه‌ی گردانندگان و مسئولین حکومتی است. نابرابری و اعمال تبعیض، جوهره‌ی بنیادین این نوع رویکرد و بر خلاف دانش‌محوری است.

نابرابری و تبعیض‌گری از همان روز اول مدرسه در شکل اختلاف در پوشش، کلاس جداگانه و شیوه‌ی برخورد با دختران و پسران به نمایش درمی‌آید و تبعیض جنسیتی از همان آغاز حقه‌ی ذهن کودک می‌شود. سیستم از همان روز اول به بخش بزرگی از کودکان کشور چنین القاء می‌کند که زبان علم بیگانه با زبان خانگی اوست. زبان مادری او به درد مدرسه نمی‌خورد و او باید زبان دیگری فراگیرد تا شایسته‌ی اخذ دانش شود.

اولین دوگانگی و ناهماهنگی میان خانواده و مدرسه نیز در همین جا شکل می‌گیرد و شخص مورد تبعیض را تا پایان عمر تحصیلی دنبال می‌کند. او از این حس دوگانگی هرگز خلاص نمی‌شود که در رشد فردی وی تاثیر می‌نهد. در هم آمیختگی ملی و قومی در کشور ما و رواج زبان‌های گوناگون، نیازمند فهم دموکراسی و عمل به آن است تا باشندگان هر منطقه از ایران بتوانند بنابر انتخاب خود، به زبان مادری تحصیل کنند.

جدا از این بارزترین اعمال تبعیض در سیستم آموزشی جمهوری اسلامی که نتایج ویرانگر آن هر روزه در اشکال مختلف خود را نشان می‌دهد، فقر عمومی و دشواری‌های معیشتی دامنگیر بخش بزرگی از خانواده‌های دانش‌آموز و دانشجویان است. محدودیت‌های ناشی از این ناحیه، تحصیل دانش برای فرزندان این دست از خانواده‌ها را سخت‌تر می‌کند و پدیده‌ی ترک تحصیل و بیسوادی مدرن را به دنبال می‌آورد.

اما این نظام آموزشی با چالش‌های فراوان دیگری نیز روبرو است و ظرفیت راه جویی برای آن‌ها را هم ندارد. از جمله نبود برنامه‌های مبتنی بر آشنایی و آموزش راه‌های حفظ محیط زیست از همان کلاس اول ابتدایی تا به آخرین مراحل تحصیل که در هیچ کجای آن لحاظ نشده است. این نیز درحالی است که، تخریب محیط زیست و از جمله بی‌آبی در کشور، به مرز ابر بحران رسیده است، فحطی و خشکسالی بخش بزرگی از کشور را تهدید می‌کند و مهاجرت‌های ناگزیر در درون کشور را، به یک واقعیت تلخ تبدیل کرده است.

نگاه سنتی و ایدئولوژیک به امر آموزش از جمله خود را در ارزش‌گذاری جایگاه معلم بروز می‌دارد، که ستمی در حق اوست. در دنیای دسترس‌پذیر وسیع و سریع به آگاهی و اطلاعات از طریق اینترنت، معلم پیش از همه باید راهنمای زنده شمرده شود و لازمه‌ی این، تجهیز مستمر به تازه‌ترین اطلاعات و داده‌های علمی است. محرومیت معلم از این امکان در حد لزوم، باعث افول جایگاهش در مواجهه با پرسش و چالش‌گری دانش آموزان می‌شود.

از طرف دیگر مشغله‌های فکری معلمان در نتیجه مشکلات معیشتی، مزید بر علت در امر آموزشی شده است و کیفیت آموزش از همین ناحیه نیز خسارت بیشتری می‌بیند. مشارکت ندادن معلمان در تدوین برنامه‌های درسی و برنامه ریزی‌های مدیریتی و تشکیلاتی در موسسات آموزشی نیز، نقش معلم را هرچه بیشتر از جایگاه واقعی او دور کرده و موجب تضعیف انگیزه‌های شغلی در او می‌شود.

محتوی آموزشی کتب و برنامه‌های درسی نیز در زمره چالش‌های عرصه‌ی آموزشی کشور است؛ تحمیل مدیریت جهادی و خرافات مذهبی و تربیت دین بنیاد، محور راهبردی سیستم آموزش و پرورش بر اساس معرفت اسلامی است. محتوی علمی در سایه قرار دارد و دسترسی به منابع دچار محدودیت است. بدین سان دسترسی به داده‌های علمی بدل به مشکلی در کشور شده و دانش آموزان و دانشجویان کشور را رنج می‌دهد.

دانش آموزان و دانشجویان مثل تمامی مردم ایران محروم از حق آزادی و حضور فعال در محیط آموزشی هستند و با مشی سیاست‌زدایی متکی بر سرکوبگری درون و برون محیط تحصیلی مواجه‌اند. مشارکت در امور اجتماعی در نازل‌ترین سطح هم تحمل نمی‌شود، تبعیض‌های دوگانه و چندگانه به آنان تحمیل می‌شود

و در صورت اعتراض با شدیدترین شیوه‌ها مورد سرکوب قرار می‌گیرند. حملات شیمیایی به دختران در مراکز آموزشی، بارزترین نمونه سرکوب در مدارس است.

میزان حضور فرزندان دهک های پایین جامعه در مراکز آموزشی نیز، همپا با توسعه فقر در کشور و تشدید فاصله طبقاتی، دستخوش تغییر به نفع داراهای رانت‌خوار شده است. نتایج قبول شدگان کنکور دانشگاه‌ها و تخصیص سهمیه‌ها به وابستگان به نهادهای ویژه رژیم در سال جاری، نمونه‌ی بارزی از این رشد منفی در عرصه آموزش عمومی است که می‌بایست به‌طور برابر در اختیار جوانان و متقاضیان ورود به موسسات آموزشی قرار بگیرد. از طرف دیگر «غم‌نان» که می‌بایست با مشارکت تمامی اهل خانواده به شوق یک وعده غذا تبدیل شود، بخش بزرگی از کودکان و نوجوانان را از مدرسه و تحصیل دور می‌کند. فقر از یک طرف، تبعیض از طرف دیگر و بی‌مسئولیتی حکومتیان از طرف سوم، ضرباتی بر پیکر سیستم آموزش و پرورش میزند که زبان‌های جبران ناپذیر به دنبال دارند.

این چالش‌ها هر ساله با اشکال و حدت مختلف خود را به نمایش می‌گذارند، اما نشانه‌ای از تلاش برای بهبود دیده نمی‌شود. پس از هر دوره اعتراض از جانب معلمان و استادان، مسئولانی بی‌کفایت‌تر از قبلی‌ها، دوباره در تصدی امور قرار می‌گیرند. مواجهه‌ی مسئولانه و مشکل‌گشاینده، نیازمند تحولات بنیادین در امر مدیریت آموزش و پرورش است. امری که از ظرفیت‌های ساختار سیاسی و حکومتی کنونی خارج است و نیازمند برقرار ساختاری دموکراتیک و آزاد متکی بر مشارکت تاثیر گذار طبقات، اقشار و گروه‌های اجتماعی در برنامه ریزی و سیاست گذاری‌ها است.

خصوصی سازی فزاینده‌ی آموزش و افزایش سهم مدارس لاکچری به ۱۵ درصد از کل مدارس با شهریه‌های کلان، به سهم خود در طبقاتی کردن امر آموزش و گسترش تبعیض و پایه گذاری بی‌عدالتی سیستماتیک، سهم و نقش غیر قابل انکاری داشته‌است. به همین جهت حزب چپ ایران مخالف خصوصی‌سازی امر آموزش و بهداشت است.

با امید به برقراری چنین ساختاری، آغاز سال نو تحصیلی را به تمام کودکان، نوباوگان، نوجوانان و جوانان از یک سو و معلمان و استادان و کارکنان شریف و دلسوز آموزش و پرورش از سوی دیگر شادباش می‌گوئیم و برای همه‌ی آنان آرزوی موفقیت داریم. امیدواریم که آموزگاران و استادان بتوانند هم‌چنان نقش برجسته و مسئولانه خود را در تدریس علم و دانش در محیط‌های آموزشی ایفا کرده و نبرد میان عقل و منطق با خرافات، جهل و تعلیمات تحت لوای مذهب را، در مدارس و دانشگاه پویا و زنده نگه دارند.

هیئت سیاسی - اجرائی حزب چپ ایران

۳۰ شهریور ۱۴۰۳ - ۲۰ سپتامبر ۲۰۲۴

Source URL: <https://bepish.org/node/11311>